

مبانی استدلال

از برادرم آقای ایرج قانونی به پاس مقابله متن ترجمه با متن اصلی، و همسرم خانم مهناز مسمی پرست بابت تایپ اولیه متن و همراهی هایش، نهایت قدردانی را دارم. این ترجمه را به ارواح پاک مادرم فروزنده و تنها خواهرم شیوا و سه فرزند خردسالش که در زلزله منجیل به عالم دیگر پرواز کردند، تقدیم می‌کنم.

۰۴

سرشناسه: کانوی، دیوید، ۱۹۴۷-م.

Conway, David

عنوان و نام پدیدآور: مبانی استدلال / دیوید ا. کانوی، راندل مانسون؛ ترجمه تورج قانونی

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۱

مشخصات ظاهری: ۳۴۳ ص: نمودار

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۰۰۲-۷

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: C. The elements of reasoning. 2nd. ed, C. 1997.

یادداشت: نمایه

موضوع: استدلال

شناسه افزوده: مانسون، رونالد، ۱۹۳۹-م.

شناسه افزوده: Munson, Ronald

شناسه افزوده: قانونی، تورج، ۱۳۴۱-، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ م۲ ک/۱۷۷ BC

رده‌بندی دیویی: ۱۶۰

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۸۳۷۰۵۶

مبانی استدلال

دیوید ا. کانوی، راندل مانسون

ترجمه تورج قانونی



این کتاب ترجمه‌ای است از

The Elements of Reasoning

David A. Conway, Ronald Munson

Wadsworth Publishing Company, 1997



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۰۷، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

دیوید ا. کانوی، رانلد مانسون

مبانی استدلال

ترجمه تورج قانونی

چاپ اول

۱۶۵۰ نسخه

۱۳۹۱

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۷-۰۰۲-۲۷۸-۶۰۰-۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 278 - 002 - 7

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۱۲۰۰۰ تومان

فهرست

مقدمه	۹
قدردانی	۱۳
جهت‌گیری	۱۵
مفروضات اساسی	۱۶
ساختار کتاب	۱۶
شیوه استفاده از این کتاب	۱۸
۱. تشخیص استدلال‌ها	۱۹
استدلال چیست؟	۱۹
سه ملاحظه کلی	۲۱
تشخیص استدلال‌ها	۲۳
نتایج چندگانه و استدلال‌های مرکب	۲۸
تمرین‌ها	۳۲
۲. تحلیل استدلال‌ها	۳۹
نمایش ساختار استدلال‌ها	۳۹
استدلال‌های ساده: شکل متعارف	۳۹

۴۳	راهبردهای تحلیل
۴۹	دو مشکل خاص
۵۲	تحلیل استدلال مرکب: یک مثال
۵۵	تمرین‌ها
۶۵	۳. ارزیابی استدلال‌ها
۶۶	استدلال‌های قیاسی
۷۳	تمرین‌ها
۷۷	استدلال‌های غیرقیاسی
۸۶	استدلال‌های مرکب
۹۰	ارزیابی کلی استدلال
۹۲	تمرین‌ها
۱۰۱	۴. برخی صورت‌های استدلالی معتبر
۱۰۲	صورت جمله‌ای
۱۰۶	تمرین‌ها
۱۰۷	صورت‌های استدلالی معتبر
۱۱۲	دو صورت استدلالی نامعتبر
۱۱۴	تمرین‌ها
۱۱۶	نشان دادن اعتبار استدلال‌های مرکب
۱۱۹	تمرین‌ها
۱۲۲	شرطی‌ها
۱۲۴	صورت‌های هم‌ارز
۱۲۸	به کار بردن قواعد استنتاج و هم‌ارزی
۱۳۰	تمرین‌ها

۵. صورت‌های استدلالی معتبرتر: استدلال‌های حملی و نمودارهای ون	۱۳۵
گزاره‌های حملی	۱۳۵
تمرین‌ها	۱۴۳
قیاس‌های حملی	۱۴۴
تمرین‌ها	۱۵۲
۶. تحلیل علی	۱۵۵
روابط علی بنیادی	۱۵۶
تعیین عوامل به منزله علل	۱۶۳
تبیین‌های علی	۱۶۵
آزمودن ادعاهای علی	۱۶۸
تمرین‌ها	۱۷۷
۷. استدلال از راه تمثیل و مدل‌ها	۱۸۳
استدلال‌های تمثیلی	۱۸۳
مدل‌ها	۱۸۸
ارزیابی استدلال‌های تمثیلی	۱۹۱
تمرین‌ها	۱۹۵
۸. خطاهای استدلال: مغالطات	۲۰۱
مغالطات در پشتیبانی از یک ادعا	۲۰۲
تمرین‌ها	۲۱۰
تمرین‌ها	۲۱۸
مغالطات نقد و پاسخ	۲۲۰
تمرین‌ها	۲۲۸

۲۳۹	۹. باورهای معقول
۲۴۰	ادعاهای درست فرض شده و باورهای پذیرفته شده
۲۵۴	ادعاهای جدید، باورهای پیش‌زمینه‌ای، عقلانیت
۲۵۹	تمرین‌ها
۲۶۵	۱۰. تعریف
۲۶۵	تعریف تعریف
۲۶۶	دو نوع تعریف
۲۷۲	روش‌های تعریف
۲۷۷	ضوابط تعریف
۲۸۰	تمرین‌ها
۲۸۵	۱۱. ابهام و ابهام
۲۸۵	ابهام
۲۹۴	ابهام
۲۹۹	تمرین‌ها
۳۰۷	تمرین‌ها
۳۰۷	بعضی از پاسخ‌ها، توصیه‌ها و اظهارنظرها
۳۴۱	نمایه

مقدمه

ما کتاب مبانی استدلال را (که به اختصار آن را مبانی می‌نامیم) نوشتیم زیرا نیاز به آن را احساس کردیم و اعتقاد داشتیم که دیگران نیز چنین نیازی را حس می‌کنند. اگرچه متون بسیار فصیح و عالی در خصوص منطق غیرصوری و خطابه موجود است، اما غرض آن‌ها این است که بیش‌تر برهانی باشند تا مطلقاً ضروری. ما کتابی می‌خواستیم که همان کاری را با منطق غیرصوری بکند که مبانی سبک نگارش^۱ اثر وایت^۲ و استرانک^۳ با نگارش زبان انگلیسی کردند. یعنی کتابی می‌خواستیم که مفاهیم اساسی استدلال و تحلیل انتقادی را به نحو مختصر و روشن ارائه دهد و، در عین حال، واضح و دقیق باشد.

کتاب مبانی استدلال چنین کتابی است و کتاب دیگری مثل آن نیست. این کار سخت‌تر از آنچه انتظارش را داشتیم از کار درآمد؛ کار وایت و استرانک بیش‌تر منبع الهام بودند تا نوعی الگو. جملات برای مردم مأنوس‌تر از استدلال‌هاست و به کار بستن قواعد کاربرد دقیق‌تر و ساده‌تر از به کار بردن قواعد ارزیابی است. بنابراین، می‌باید بیش از اسلاف خود [مطالب را] توضیح بدهیم.

علی‌رغم چنین مشکلاتی، معتقدیم کتاب مبانی در بیان روشن و مختصر

1. *Elements of Style*

2. *White*

3. *Strunk*

این اصول، روش‌ها و مفاهیم مهم به جهت هدایت استدلال‌های ما و تحلیل استدلال‌های دیگران مفید است. مباحث مربوط به چنین موضوعات اساسی در مقام تشخیص و ارزیابی استدلال‌ها، آزمودن ادعاهای علی، کشف و حل ابهام و ایهام و صورت‌بندی تعریف‌های قابل قبول، خطوط کلی سنتی را دنبال می‌کند و بر روی علائق عملی متمرکز شده است. ما قصد نداریم ایده‌های جدیدی ارائه دهیم، بلکه می‌خواهیم نشان دهیم که چگونه طرح‌های سنتی می‌توانند مهم باشند. همان‌طور که در فصل جهت‌گیری می‌گوییم، «آنچه در این کتاب جدید است، قلیل است و آنچه مفید است بسیار.»

ویراست حاضر کتاب مبانی شامل تعداد زیادی تغییرات جزئی و دو تغییر عمده نسبت به ویراست اول است. یک تغییر عمده، افزودن فصلی در خصوص کاربرد نمودارهای ون^۱ برای ارزیابی اعتبار استدلال حملی است. ویراست اول فقط روش غیرصوری و کلی «آزمایش اندیشه» (فصل سوم) را برای ارزیابی چنین استدلالی ارائه داده بود. اهمیت استدلال‌های حملی در تفکر روزمره به قدر کافی بیان دقیق‌تر روش ارزشی نمودارهای ون را توجیه می‌کند.

بازنگری عمده دیگر این است که تعداد تمرینات سه یا چهار برابر افزایش یافته است. از آن‌جا که خود متن همچنان مجمل باقی می‌ماند، آسیبی به خصوصیت «راهنما» بودن مبانی وارد نمی‌شود، اما حال با افزوده شدن این تمرینات برای استفاده به عنوان منبعی منحصر به فرد در معرفی منطق غیرصوری یا تفکر انتقادی مناسب است. ذیلاً در این باره بیش‌تر سخن می‌گوییم.

چه بسا برخی آموزگاران دریافته باشند که ما هیچ فرقی بین استدلال‌های

1. Venn diagrams

«پیوسته»^۱ و «همگرا»^۲ نمی‌گذاریم. این امر نه از سر سهواست و نه کوششی برای ایجاز. بلکه، به نظر ما هیچ یک از قرائت‌های فراوان این تمایز مفروض کاربرد تربیتی و مفهومی واقعی زیادی ندارند. (نگاه کنید به

David A. Conway, "On the Distinction between Convergent and Linked Arguments." *Informed Logic* XIII. 3 [Fall 1991]: 145-158.)

با این حال، هیچ امر ناسازگار با چنین تمایز، که آموزگاری بخواهد بیان کند، در این کتاب وجود ندارد.

مبانی را می‌توان به چند روش مورد استفاده قرار داد. روش اول آن است که به طور پیوسته از اول تا آخر خوانده شود؛ این روش برای خواننده‌ای مناسب است که تمایل دارد با ابزار استاندارد و کارکردهای منطق عملی آشنا شود. دیگر این که، فصل‌های مبانی به نحوی نوشته شده‌اند که به‌تنهایی استقلال داشته باشند تا بتوان از آن به منزله مرجعی برای اطلاع از موضوعات خاص استفاده کرد.

مع‌هذا، این کتاب خواندنی است و طوری نوشته شده که همگان آن را بفهمند بی‌آن‌که نیاز به معرفت قبلی از فلسفه، منطق یا موضوعات خاص دیگر داشته باشند. ویژگی غیر فنی و اختصارش، کتاب را برای استفاده در دروس گوناگون رشته‌های متفاوت مناسب می‌سازد.

یقیناً مبانی را می‌توان همچون منبعی جنبی در هر رشته‌ای از فلسفه مورد استفاده قرار داد. برای مثال، هر مدخل مقدماتی فلسفه می‌تواند شامل بخش منطق باشد و صراحتاً عناوین موجود در مبانی را در برگیرد. در مقابل، دروسی در اخلاق، فلسفه دین، مابعدالطبیعه یا فلسفه علم به راحتی می‌تواند مبانی را پس‌زمینه مطالعه یا اثری مرجع در نظر گیرد.

در این باره در پیشگفتار چاپ اول بیان داشتیم: «از مبانی می‌توان به منزله

1. linked

2. convergent

منبعی مقدماتی [در منطق] نیز استفاده کرد. بسیاری از کتاب‌های مفصل‌تر منطق پر محتوا تر از مبانی نیستند، و تمرین‌های دوره‌ی درسی‌ای که برای ارتقای مهارت‌های تحلیلی تعیین شده‌اند دشوارند. بنابراین، آموزگاری که می‌خواهد تمرینات بیش‌تری تدارک ببیند می‌تواند از کتاب مبانی استفاده کند تا درس بسیار خوبی را در تفکر انتقادی ارائه دهد.»

حال با توجه به تعداد تمرینات گنجانده شده در این کتاب دیگر لازم نیست که آموزگار تمرینات بیش‌تری تهیه کند تا مطالب کافی برای تمام یک دوره‌ی درسی منطق مقدماتی یا تفکر انتقادی ارائه دهد. (در واقع یکی از نویسندگان کتاب حاضر، یعنی دیوید ا. کانوی،^۱ به دفعات درسی مقدماتی در منطق یا تفکر انتقادی ارائه داده است که در آن از متن چاپ اول مبانی و جزواتی تقریباً با همین تعداد تمرینات اضافی که در کتاب حاضر نیز آمده است، همراه با شش یا هفت کوییز و دو امتحان بهره برده است. او با توجه به وقت زیادی که برای بحث در نظر می‌گیرد هرگز موفق نشده است کل ده فصل چاپ اول مبانی را درس دهد. [بنابراین،] بدون تردید به مواد بیش‌تری احتیاج نیست.) از طرف دیگر، اگر مبانی منبعی منحصر به فرد در هر دوره‌ی درسی نیست، اصلاً لازم نیست همه‌ی تمرین‌های ارائه شده را در نظر بگیریم یا در باره‌ی تمام آن‌ها بحث کنیم.

همچنین می‌توان از مبانی در زمینه‌هایی غیر از فلسفه و استدلال انتقادی استفاده کرد. از این کتاب می‌توان به منزله‌ی منبعی تکمیلی در رشته‌های متنوع علوم اجتماعی بهره برد. برای مثال، سیاست، تاریخ، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و انسان‌شناسی اغلب دروسی ارائه می‌دهند که شیوه‌های پژوهش را در ارتباط با اصول کلی استدلال بررسی می‌کنند. از آن‌جا که مبانی این اصول را به‌طور مختصر مطرح و از مثال‌های زیادی در علوم اجتماعی استفاده می‌کند،

1. David A. Conway

بی‌گمان با چنین دروسی تطبیق می‌کند. علاوه بر این، دروس علوم اجتماعی با نظریه سروکار دارد و نظام‌ها ممکن است مبانی را ضمیمه‌ای مفید بیابند. نگارش انگلیسی، خواه در دوره ابتدایی خواه پیشرفته، زمینه دیگری است که می‌توان در آن مبانی را به کار گرفت. مهارت‌های نوشتن و فکر کردن جدا از هم نیستند و مبانی می‌تواند نقش ارزشمندی در هر درس نگارشی که هدفش چیزی بیش از تمرین است داشته باشد. مبانی نه فقط اطلاعاتی در باره موضوعاتی مثل تعریف، ابهام و مغالطات ارائه می‌دهد، بلکه واژگانی به دست می‌دهد تا در باره تحلیل و امتناع عقلی صحبت کنیم. مبانی جایگاهی واضح در دروسی دارد که نگارش اقناعی^۱ را آموزش می‌دهد. خلاصه آن که، موجز بودن کتاب و سودمندی کلی اصولش کمکی به آموزگاران در انواع دروس و رشته‌هاست. وضوح و صحت مبانی آن را حتی برای اقسام متنوع‌تری از دانشجویان مفید می‌سازد. در سراسر کتاب، سعی کرده‌ایم هر بحث را واضح و دقیق مطرح کنیم. سپاسگزار خوانندگانی خواهیم بود که ما را از هر خطا و خلط یا عدم وضوحی که ممکن است بر جای مانده باشد مطلع سازند. همچنین از هر پیشنهادی که بتوان در جهت بهبود کتاب به کار بست، به طوری که بتوانیم حداکثر استفاده را در چاپ بعدی بکنیم، سپاسگزار می‌شویم.

قدردانی

مایلیم از مشارکت منتقدان ذیل سپاسگزاری کنیم: دین ک. چترجی^۲ از دانشگاه آتا، پل گرگوری^۳ از دانشگاه ایلینویز در شیکاگو، والتر اچ. اوبرینت^۴ از دانشگاه جورجیا و کرک ولف^۵ از انجمن کالج پورتلند.

1. persuasive 2. Deen K. Chatterjee 3. Paul Gregory
4. Walter H. O'Briant 5. Kirke Wolfe

جهت‌گیری

استدلال کردن موضوعی قدیمی است اما کاربردی روزمره دارد. ما همه قادر به استدلال کردن هستیم. کسی که به هیچ وجه قادر به ارزیابی ادعاها و رسیدن به نتایج نیست هر چیزی را باور می‌کند و به شیوه‌های طبیعی و دلبخواهی عمل می‌کند. این واقعیت که ما به طور کلی به این نحو رفتار نمی‌کنیم نشان می‌دهد که تا چه اندازه به استدلال تکیه می‌کنیم تا افعالمان را هدایت و باورهایمان را پایه‌گذاری کند.

هدف این کتاب بهبود بخشیدن به مهارت‌های استدلال و بالا بردن تفکر مؤثر است. اگرچه همگان قادر به استدلال کردن هستند، اما همه به طور متقن استدلال نمی‌کنند. مهارت‌های استدلال را می‌توان با تجربه و آموزش بهبود بخشید. حتی یک بازیکن تنیس مستعد و فعال نیز با تمرین صحیح می‌تواند بهتر شود. هنگامی که درست استدلال می‌کنیم به آنچه انجام می‌دهیم و به برخی راه‌هایی که ممکن است اشتباه کنیم توجه می‌کنیم. همچنین وقتی که می‌کوشیم استدلال دیگران را بفهمیم و ارزیابی کنیم به آنچه باید بجوییم توجه داریم.

دقیق‌تر بگوییم، این کتاب مجموعه‌ای از ابزارهای عقلانی را فراهم می‌آورد که در فرایند اثبات، فهم و آزمودن ادعاها به کار می‌آید. این ابزارها اصول، تمایزها و روش‌هایی هستند که نسل‌های [بی‌شماری از] فلاسفه،

منطق‌دانان، مقاله‌نویسان، دانشمندان، منتقدان و متفکرانی از هر قبیل آن‌ها را بسط داده‌اند. آنچه در این کتاب جدید است، قلیل است و آنچه مفید است بسیار.

مفروضات اساسی

- کتاب حاضر را پنج فرض اساسی شکل داده و راه برده است:
۱. هر فرد از پیش تا اندازه‌ای در فرایند عقلانی تحلیل، تعریف و ارزیابی ادعاها مهارت یافته است.
 ۲. هر فرد می‌تواند چنین مهارت‌هایی را با آگاه شدن از اصولی که در پس آن‌هاست و انجام دادن حساب‌شده آنچه معمولاً بدون تأمل انجام می‌دهد، بهتر کند.
 ۳. این اصول از خارج خود را بر ما تحمیل نکرده‌اند، بلکه در روال معمول دفاع و ارزیابی ادعاها مضمزند. ما موجوداتی عقلانی هستیم، اگرچه همیشه به‌طور عقلانی عمل نمی‌کنیم. ما دریافته‌ایم که وقتی از این اصول تبعیت شود بهترین نتایج کلی حاصل می‌شود.
 ۴. خوب است پاره‌ای رهنمودهای کلی در خصوص تعریف، تحلیل و ارزیابی ادعاها داشته باشیم – حتی اگر این رهنمودها همیشه کاملاً درست و قابل اعتماد نباشد.
 ۵. این رهنمودها را می‌توان به نحو مختصر و در عین حال مفید شرح داد.

ساختار کتاب

کتاب حاضر با بحثی کلی در باره استدلال شروع می‌شود و به سوی انواع مباحث دقیق‌تر پیش می‌رود، سپس استدلال‌های معیوب را بررسی می‌کند. سه فصل آخر بر پس‌زمینه استدلال و جنبه‌های مؤثر زبان در تحلیل عقلی متمرکز می‌شود.

استدلال‌ها ابزار اصلی افناع عقلی هستند، و لذا بسیار مهم است که آن‌ها را بشناسیم و از صورت‌های مشابه نثر متمایزشان کنیم. در فصل اول اصطلاح استدلال^۱ را تعریف می‌کنیم و در باره راه‌های تشخیص آن بحث می‌کنیم. در فصل دوم شیوه‌های تحلیل استدلال‌ها را معرفی می‌کنیم و ساختار آن‌ها را شرح می‌دهیم. در فصل سوم استدلال قیاسی را از استدلال غیرقیاسی تمیز می‌دهیم و برای ارزیابی هر دوی آن‌ها بعضی روش‌های کلی را معرفی می‌کنیم. در فصل چهارم و پنجم بعضی صورت‌های استدلالی معتبر را معرفی می‌کنیم و در باره ساختار دلایل اعتبار [آن‌ها] بحث می‌کنیم.

در فصل ششم بر استدلال‌ها و تحلیل‌های علی متمرکز می‌شویم و در باره معانی متعددی بحث می‌کنیم که، بسته به علاقه خود، به کلمه علت^۲ نسبت می‌دهیم. ما شروطی را برای تبیین علی طرح می‌کنیم و چهار روش سنتی تحلیل‌های تجربی را بیان می‌کنیم و آن‌ها را با مثال توضیح می‌دهیم. در فصل هفتم شیوه‌هایی را توصیف می‌کنیم که بر اساس تمثیل‌ها و الگوها استدلال می‌کنیم و معیارهای ارزیابی چنین استدلال‌هایی را معرفی می‌کنیم.

تمرکز بر روی موضوع استدلال را در فصل هشتم، که به توصیف خطاهای عمومی در استدلال اختصاص یافته، به پایان می‌رسانیم. [در این فصل] مغالطات متداول را شناسایی می‌کنیم و نام آن‌ها را ذکر می‌کنیم.

در فصل نهم، تحت عنوان «باورهای معقول»،^۳ با این پرسش مواجه می‌شویم که چگونه باورهایی را اثبات کنیم که مقدمه استدلال قرار می‌دهیم و در ارزیابی ادعاهای مطرح شده‌ای که خواستار تصدیق ما هستند به کار می‌بریم. در دو فصل آخر بیش‌تر بر روی زبان متمرکز شده‌ایم تا استدلال‌ها و باورها. فصل دهم انواع اساسی تعریف، روش‌های تعریف و استانداردهای تعریف‌ها را توصیف می‌کند که باید با آن‌ها آشنا شویم. فصل یازدهم

1. argument

2. cause

3. Reasonable Beliefs

توصیف و روشن می‌کند که چگونه انواع خاص ابهام^۱ و ابهام^۲ را تشخیص دهیم و با آنها برخورد کنیم.

شیوه استفاده از این کتاب

می‌توان این کتاب را پشت سر هم خواند، اما این کار ضروری نیست. همچنین می‌توان هر فصل را به تنهایی مطالعه کرد. افرادی که به موضوعات فنی علاقه‌مند نیستند، می‌توانند فصولی را که در باره صورت‌های استدلال معتبر است کنار بگذارند و افرادی که بیش‌تر علاقه‌مند به استدلال‌های عقلی هستند می‌توانند فصولی را که در باره تعریف و ابهام و ابهام است نادیده بگیرند.

خواندن این کتاب مستلزم هیچ دانش تخصصی‌ای نیست. یکایک موضوعات کتاب برای هر فردی قابل فهم است، اگرچه بعضی موضوعات ذاتاً مشکل هستند و نسبت به دیگر موضوعات به کوشش بیش‌تری برای فهم آنها نیاز است. اصطلاحات فنی همین که مطرح می‌شوند، توضیح داده می‌شوند. همچنین به مباحث اضافی مورد بحث که در سراسر این کتاب پراکنده شده، ارجاع داده می‌شود.

موجز بودن این کتاب برای هر فردی این امکان را فراهم می‌سازد که فهمی فوری از طیف وسیعی از موضوعات مربوط به استدلال و تحلیل عقلی کسب کند. هدف این کتاب دقیق بودن در عین اختصار است. با وجود این، به یاد داشته باشیم که هر مبحثی خودش موضوعی بیش از یک کتاب است، و لذا از کنار بسیاری تمایزات مهم و جرح و تعدیل‌ها به آرامی گذشته‌ایم.

توجه این رویکرد هم ساده است و هم قانع‌کننده: هدف ما این است که کتاب به نحو عملی و بی‌واسطه مفید باشد. کتاب حاضر بیش‌تر کتاب راهنما است تا نوعی دایرةالمعارف.

1. vagueness

2. ambiguity

تشخیص استدلال‌ها

استدلال‌ها ابزارهایی هستند که برای اقناع عقلانی به کار می‌بریم. هر وقت می‌خواهیم کسی را متقاعد کنیم که نظری را قبول کند که ما آن را درست می‌دانیم، استدلال‌هایی در تأیید آن می‌آوریم. همچنین از استدلال‌ها استفاده می‌کنیم تا استنتاجمان را، حتی وقتی که علاقه به متقاعد کردن دیگری نداریم، بیان کنیم. در این فصل مفهوم استدلال را تعریف، چگونگی تشخیص آن را بیان و بعضی اصطلاحات متعارف در مباحث استدلالی را معرفی می‌کنیم.

استدلال چیست؟

اقامه استدلال یعنی طرح یک ادعا^۱ و ارائه ادعاهای دیگری برای قبول آن. بنابراین، هر استدلالی مجموعه‌ای از ادعاهایی است که باید یکی از آنها به واسطه ادعاهای دیگر تأیید شود.

1. claim

عبارت زیر استدلال نیست:

در اواخر سپتامبر در نیوانگلند، برگ‌های درختان به رنگ‌های زیبای قهوه‌ای و قرمز درمی‌آیند. شب‌ها سردتر و روزها به طور چشمگیری کوتاه‌تر می‌شوند. بعضی از ساکنان احساس ترس می‌کنند، چراکه در اندیشه زمستان طولانی‌ای هستند که در پیش است.

چند ادعا در این عبارت موجود است، ولی چون هیچ یک از آن‌ها به منزله دلیلی برای دیگر ادعاها مطرح نشده است، استدلالی در کار نیست. اما این استدلال است:

هر شخص در آمریکا استحقاق حداقل مراقبت بهداشتی مناسب را دارد. اما هزاران انسان که محتاج مراقبت بهداشتی هستند باید بدون آن به سر ببرند چراکه استطاعت مالی آن را ندارند. پس بی‌گمان عدالت مستلزم این است که نظام مراقبت بهداشتی خود را تغییر دهیم.

همچنین، این استدلال است:

آن زن مسلح است، بنابراین، او خطرناک است.

در هر دو فقره، بعضی از ادعاها در حکم تأییدی برای ادعایی دیگر است و این بدین معنی است که هر دو مضمول استدلال هستند.

نتیجه^۱ ادعایی است که باید با دلایل ارائه شده در استدلال تأیید شود. مقدمه^۲ ادعایی است که در حکم دلیلی برای نتیجه است. با استفاده از این اصطلاحات می‌توانیم بگوییم که هر استدلال مجموعه‌ای از ادعاهاست که می‌توان آن را به یک نتیجه و یک یا چند مقدمه تقسیم کرد. (استدلال = مقدمات + نتیجه)

1. conclusion

2. premise

دو استدلال بالا از مقدمات و نتایج زیر ساخته شده‌اند:

مقدمه ۱: هر شخص در آمریکا استحقاق حداقل مراقبت بهداشتی مناسب را دارد.

مقدمه ۲: هزاران انسان که محتاج مراقبت بهداشتی هستند باید فقدان آن را تحمل کنند چراکه استطاعت مالی آن را ندارند.

نتیجه: عدالت مستلزم آن است که نظام مراقبت بهداشتی خود را تغییر دهیم.

مقدمه: آن زن مسلح است.

نتیجه: او خطرناک است.

هر وقت از یک مقدمه و یا مجموعه‌ای از مقدمات نتیجه‌ای می‌گیریم، در حال نتیجه گرفتن یا استنتاج کردن^۱ هستیم. در مثال دوم، استنتاج شده است که «او خطرناک است». در مثال اول، از مقدمات اول و دوم نتیجه گرفتیم که «عدالت مستلزم آن است که نظام مراقبت بهداشتی خود را تغییر دهیم». هر یک از این استدلال‌ها شامل استنتاجی واحد است.

سه ملاحظه کلی

۱. طول استدلال‌ها

مثال‌های ما در باب استدلال‌ها مختصر بود، اما استدلال ممکن است طولانی‌تر باشد. بعضی از کتاب‌ها بهتر دانسته می‌شوند زیرا برای نتیجه‌ای واحد استدلالی مفصل می‌آورند. برای مثال، کل موضوع پاره‌ای از کتاب‌ها طرح این مطلب است که هزاران سال پیش موجوداتی از فضا آمده‌اند و از زمین بازدید کرده‌اند، در حالی که در کتاب‌های دیگر در باره این مطلب بحث می‌کنند که کاپیتالیسم نوعی نظام اقتصادی شیطانی است یا خوردن گوشت غیراخلاقی است. با وجود این، این قول که «آن زن مسلح است، بنابراین، او خطرناک

1. inference

است»، علی‌رغم اختصارش به همان اندازه خصوصیت استدلالی دارد که استدلال‌های مذکور دارند.

استدلال‌ها ممکن است در هر زمینه‌ای مطرح شوند و مقتضی هر موضوعی باشند. ما هم در رسالات ریاضی، سرمقاله روزنامه‌ها و نشریات ادبی، فلسفی و جامعه‌شناسی با آن‌ها برخورد می‌کنیم هم در گفتگوهای قهوه‌خانه‌ای، جر و بحث‌های طرفداران مسابقات ورزشی و مباحث فامیلی در باره این‌که چگونه درآمد محدود خانواده را تنظیم کنیم و نیز در دیگر اوضاع و احوال روزمره. علاوه بر این، موضوع مورد بحث ممکن است پیش پا افتاده باشد («بهتر است پاهایت را از روی میز برداری. مادر دارد می‌آید.») یا عمیق باشد («بچه‌های معصوم در این دنیا همه‌روزه رنج می‌برند و می‌میرند. این نشان می‌دهد که زندگی بی‌معناست.»).

۲. مشاجرات^۱ و استدلال‌ها

استدلال به تعبیر ما مشاجره نیست. («چون تازه عروس و تازه داماد مشاجره و حشمتناکی داشتند همسایه‌ها به پلیس زنگ زدند.») افراد در حال بحث ممکن است در تلاش برای ایجاد تفاهم از استدلال استفاده کنند (یا حتی احتمالاً فریاد بزنند)، اما استدلال‌هایی که احتمالاً می‌آورند عین آن مشاجراتی که با هم می‌کنند نیست.

۳. استدلال‌ها و استدلال‌های بد

استدلال ممکن است به هر دلیلی با شکست مواجه شود. مقدمات ممکن است کاذب^۲ یا بی‌ربط باشند یا حمایت ناقصی از نتیجه به دست دهند. برای مثال، مقدمه استدلال زیر نتیجه را یا حمایت کمی می‌کند یا اصلاً حمایت نمی‌کند:

1. disputes

2. false

این هفته باران نباریده است. این یعنی فردا قطعاً باران می‌بارد.

در فصل‌های بعد در بارهٔ عواملی که ممکن است استدلال را معیوب کنند بحث می‌کنیم. حال فقط می‌خواهیم تأکید کنیم که هر وقت مجموعه‌ای از ادعاهای معین مطرح شود که یکی از آن‌ها با دیگری تأیید شود، در آن صورت استدلالی معین وجود دارد. اگر ادعاهای مطرح شده در مقام پشتیبان کاذب باشند یا اگر نتیجهٔ مورد نظر را به‌خوبی تأیید نکنند، آن استدلال، استدلالی بد است. یک استدلال ممکن است به قدری بد باشد که مجبور شویم فریاد بزنیم که «این اصلاً استدلال نیست!» با وجود این، استدلال بد همان قدر استدلال است که پسر بد پسر است.

تشخیص استدلال‌ها

ما در این بخش ابتدا بعضی از علائم مفید در تشخیص مقدمات و نتایج را بررسی می‌کنیم. این‌ها هم در شناسایی و هم در تحلیل استدلال‌ها به ما کمک می‌کنند. سپس نشان می‌دهیم که چگونه اجزای استدلال‌ها ممکن است مضمراً^۱ باشند، ولو آن‌که قرار بوده صریحاً ذکر نشده باشند. در نهایت به نقش پرسش‌ها و احکام و جملات غیراخباری^۲ توجه می‌کنیم که می‌توانند در استدلال‌ها نقش داشته باشند.

شاخص‌های استنتاج^۳

آیا عبارت «امروز پنجم ماه است. دیروز چهارم ماه بود.» نوعی استدلال است؟ اگر چنین است مقدمه و نتیجهٔ آن کدام است؟ هیچ پاسخ سراسری امکان‌پذیر نیست چراکه این عبارت را می‌توان به سه شیوهٔ مختلف فهمید.

-
- | | |
|-------------------------|-----------------------------|
| 1. implicit | 2. nondeclarative sentences |
| 3. inference indicators | |

(الف) جمله اول را ممکن است مقدمه و دومی را نتیجه دانست.

مقدمه: امروز پنجم ماه است.

نتیجه: دیروز چهارم ماه بود.

(ب) جمله اول را ممکن است نتیجه و دومی را مقدمه دانست.

مقدمه: دیروز چهارم ماه بود.

نتیجه: امروز پنجم ماه است.

(ج) این دو جمله را ممکن است صرفاً اظهار نظرهای مربوط به هم دانست که از آن‌ها هیچ استنتاجی مراد نشده باشد.

امروز پنجم ماه است. و دیروز چهارم ماه بود.

موارد بسیاری از این نوع وجود دارد. این مورد جدی‌تری است: «همه مردم بالطبع فاسد هستند. همه اطرافیان من فاسد هستند.» آیا ادعای اول دلیلی برای دومی دانسته شده یا دومی دلیلی برای اولی؟ و یا شاید، نه پای استدلالی در میان است، نه این که هیچ یک از دو ادعا دلیلی برای دیگری دانسته شده است.

در این دو مثال، ما دلیلی برای انتخاب یکی از تفاسیر مختلف نداریم، مگر این که چیز بیش‌تری برای انتخاب کردن داشته باشیم. صرفاً می‌توانیم تفسیرهای ممکن را ذکر کنیم و موضوع را مسکوت بگذاریم.

فرض کنید مثال اول چنین بود: «امروز پنجم ماه است. و بنابراین، دیروز چهارم ماه بود.» یا به این شکل: «چون امروز پنجم ماه است، دیروز چهارم ماه بود.» هر یک از این [کلمات] اضافه شده روشن می‌سازد که استدلالی اقامه شده است و «دیروز چهارم ماه بود» نتیجه‌اش است.

به همین شکل، عبارت دوم نیز گیج‌کننده نمی‌بود اگر گفته بود که «همه مردم بالطبع فاسد هستند. بنابراین، همه اطرافیان من فاسد هستند.» باز هم

مشکلی وجود نمی‌داشت اگر گفته بود: «چون همهٔ مردم بالطبع فاسد هستند، همهٔ اطرافیان من فاسد هستند.» کلمات اضافه شده در این جا نیز ابهام را رفع می‌کند. ما استدلالی داریم که جملهٔ اول مقدمه و دومی نتیجهٔ آن است. کلماتی که اضافه کردیم با «نشاندار کردن»^۱ مقدمات و نتایج [به ما] کمک می‌کنند. این کلمات یا عبارات را شاخص‌های استنتاج می‌نامند. دو نوع شاخص استنتاج وجود دارد. شاخص‌های نتیجه^۲ کلماتی هستند که نشان می‌دهند نتیجه در شرف اخذ شدن است. موارد زیر نمونه‌هایی از شاخص‌های نتیجه هستند:

از این رو	به این ترتیب
بنابراین	لذا
در نتیجه	نتیجه می‌گیریم که
بر می‌آید که	این مستلزم آن است که

شاخص‌های مقدمه^۳ کلماتی هستند که نشان می‌دهند مقدمه‌ای در شرف اقامه شدن است:

چون	زیرا
برای این که	به این دلیل که
از آن جا که	چنان که دال بر آن است

این فهرست‌ها کامل نیستند و، عموماً، برای تشخیص این که چه وقت دیگر شاخص‌های استنتاج وجود دارند باید به دانش زبان خودمان اعتماد کنیم. همچنین دقت کنید که وجود یکی از کلمات این فهرست نشانهٔ قابل اعتمادی دایر بر این که استنتاج در حال شکل گرفتن است نیست. چون صاعقه به اتاق خوابش زده، رفتارش غیرعادی شده است.

1. flagging

2. conclusion indicators

3. Premise indicators

او با تکخال شروع کرد و سپس شاه و بعد بی بی را انداخت. به این ترتیب، کاملاً درست بازی کرد تا این که دولو آمد و بازی را برد.

«چون» و «به این ترتیب» در این مورد مناسب شاخص استنتاج نیستند. «چون» همان طور که در این جا به کار رفته به معنی «از آن به بعد» است و حاکی از رابطه‌ای زودگذر است. «به این ترتیب» در مورد دوم چیزی مثل «به این نحو» معنی می دهد نه «بنابراین». حساس بودن به زبان و زمینه، آن گاه که مراد بیان یک استدلال است، بهترین راهنمای تشخیص است.

مقدمات و نتایج ناگفته (مضمیر)

استدلال‌ها ممکن است مقدمات و نتایجی مضمیر داشته باشند - به این معنی که علناً و صریحاً ذکر نشده باشند. چنانچه روشن باشد شخصی که استدلال می کند مراد کرده است که سخنش نوعی استدلال فهمیده شود، مقدمه یا نتیجه مضمیر جزء اصلی هر استدلال هستند. استدلال‌هایی که مقدمات و نتایج مضمیر دارند قیاس‌های ضمیر^۱ خوانده می شوند.

فهمیدن این که چه وقت جمله‌ای مضمیر است مشکل نیست. به این آگهی تبلیغاتی توجه کنید:

همبرگر بزرگ تر، همبرگری بهتر است.

همبرگرهای برگرکینگ بزرگ تر هستند.

نتیجه مورد نظر که ذکر نشده آشکار است:

همبرگرهای برگرکینگ بهتر است.

آگهی نویسان بر توانایی ما در فهم نتیجه ذکر نشده حساب می کنند و این کار آن‌ها درست است.

1. enthymemes

به همین ترتیب، تصور کنید کسی چنین استدلال کند:

هرمان نمی‌تواند همان فردی باشد که از فروشگاه لباس خواب دزدیده است.
زیرا هرمان خالکوبی مارشکلی روی بازوی چپش ندارد.

قطعاً مقدمه ذکر نشده چنین است:

کسی که از فروشگاه لباس خواب دزدیده خالکوبی مارشکلی روی بازوی
چپش دارد.

گاهی نمی‌توانیم مطمئن باشیم که آیا مقدمه و نتیجه مضموری وجود دارد. در
بعضی از اوقات مطمئن هستیم چیزی مورد نظر است، اما نمی‌توانیم مطمئن
باشیم آن چیز چیست. به هر حال، به سهولت استدلال را طوری لحاظ
می‌کنیم که گویی صراحتاً بیان شده است. کار کسی که استدلال می‌کند این
است که تا اندازه‌ای روشن سازد که چه مقاصدی دارد.

پرسش‌ها، اوامر، فریادها و اندرزها

استدلال‌ها مجموعه‌ای از ادعاها هستند، بنابراین پرسش‌ها، اوامر، فریادها
و اندرزها را نمی‌توان اجزای استدلال دانست زیرا موجب هیچ ادعایی
نمی‌شوند. اما باید آگاه باشیم که در زبان روزمره اوامر و پرسش‌های دستوری
و مانند آن ممکن است توان ایجاد ادعاها را داشته باشند. شما از دوستی
می‌خواهید که در ساعت سه صبح در ساحل شما را ملاقات کند تا انواع
زیردریایی را تماشا کنید و دوست شما با عصبانیت پاسخ می‌دهد که «فکر
می‌کنی من احمق هستم؟». این جمله اخیر واقعاً نوعی پرسش نیست. (شما
احمق به نظر خواهید رسید اگر سعی کنید پاسخ جدی بدهید.) این جمله
گزاره‌ای است که وجود آدم احمق یا کم و بیش احمقی که فریب چنین
پیشنهادی را بخورد نفی می‌کند. وقتی بازیکن فوتبالی بازی‌های محشری را

یکی بعد از دیگری انجام می‌دهد و طرفداری فریاد می‌زند که «چه هافبک بزرگی!»، آن هوادار دارد می‌گوید که او هافبک فوق‌العاده‌ای است. بنابراین، عباراتی نظیر عبارات زیر را باید استدلال‌های معین دانست:

ابرها دارند می‌آیند، جریان باد در حال شدید شدن است. همین حالا برو قایق را کنترل کن!

آیا نمی‌دانی که از وقتی تی. اس. الیوت^۱ مرده شعر درخوری نوشته نشده، و حتی الیوت هم در سطح ییتس^۲ نبوده؟ چطور می‌توانی بگویی که شعر رو به نیکوتر شدن است؟

در شرایط معمولی هر یک از این موارد را باید ادعاهایی دانست که برای آن‌ها دلایلی ارائه می‌شود. طبیعی و صحیح است که آن‌ها را به این نحو نشان دهیم:

مقدمه ۱:	ابرها دارند می‌آیند.
مقدمه ۲:	جریان باد در حال شدید شدن است.
نتیجه:	همین حالا باید بروی قایق را کنترل کنی.
مقدمه ۱:	از وقتی تی. اس. الیوت مرده، شعر درخوری نوشته نشده.
مقدمه ۲:	الیوت در سطح ییتس نبوده.
نتیجه:	شعر رو به نیکوتر شدن نیست.

گاهی اوقات باید به ورای صورت‌های لفظی جملات نگاه کنیم. اگر منظور واقعی آنچه گفته شده بیان ادعاهایی است که باید به منزله مقدمات و نتیجه فهمیده شود، پس آنچه را گفته شده است باید نوعی استدلال تلقی کرد.

نتایج چندگانه و استدلال‌های مرکب

بعضی اوقات به نظر می‌رسد که استدلال‌ها بیش از یک نتیجه دارند. علاوه بر این، به نظر می‌آید که بعضی استدلال‌های طولانی استدلال‌های کوچکی در

1. T. S. Eliot

2. Yeats

بر دارند که اجزای سازنده آن‌هاست. چگونه می‌توانیم این ویژگی‌ها را با توصیفمان از استدلال، که مرکب از یک نتیجه و یک یا چند مقدمه است، منطبق کنیم؟ در آغاز موضوع نتایج چندگانه را مد نظر قرار می‌دهیم و سپس به تمایز میان استدلال‌های پیچیده و ساده نظر می‌کنیم.

نتایج واحد یا چندگانه؟

پیش‌تر گفتیم که استدلالی ممکن است به اندازه کتابی مفصل باشد. آیا استدلال‌هایی که به اندازه کتابی هستند واقعاً فقط یک نتیجه دارند؟ طولانی بودن آن‌ها نیز به کنار، آیا مواردی وجود ندارد که بخواهیم بگوییم یک استدلال واحد ارائه شده ولی به نظر می‌رسد که یک یا بیش از یک نتیجه دارد؟ حال موردی را مطرح می‌کنیم که به نظر می‌رسد استدلال واحدی است اما بیش از یک نتیجه دارد:

اثرلیخ دوباره فراموش کرد صورتحساب گاز را پردازد. به نظر می‌رسد که مرد بی‌چاره فکرش مشغول تمام کردن رمانی است که می‌نوشت. به هر حال، مطمئناً این زمستان یخ می‌زند.

ممکن است تصور کنیم که این عبارت استدلالی واحد با دو نتیجه است:

- | | |
|----------|---|
| مقدمه: | اثرلیخ دوباره فراموش کرد صورتحساب گاز را پردازد. |
| نتیجه ۱: | اثرلیخ فکرش مشغول تمام کردن رمانی است که می‌نوشت. |
| نتیجه ۲: | اثرلیخ این زمستان یخ می‌زند. |

اگر استدلال را به این نحو بفهمیم، نتیجه مصیبت‌بار نیست. با این همه، در این جا در واقع دو استنتاج اساساً مستقل (دو نتیجه گرفته شده) با مقدمه‌ای واحد مطرح شده است. بر حسب معنا و ارزش، استنتاج‌ها ارتباط کمی با هم دارند. چنین استقلال‌ی نشان می‌دهد که موردی مثل این را بهتر است دو استدلال متفاوت در نظر بگیریم، نه یک استدلال واحد برای [استنتاج] دو نتیجه متفاوت.

استدلال مزبور به این نحو بهتر فهمیده می شود:

مقدمه: اثرلیخ دوباره فراموش کرد صورتحساب گاز را بپردازد.
 نتیجه: اثرلیخ فکرش مشغول تمام کردن رمانی است که دارد
 می نویسد.

و بدین نحو:

مقدمه: اثرلیخ دوباره فراموش کرد صورتحساب گاز را بپردازد.
 نتیجه: اثرلیخ این زمستان یخ می زند.

به این ترتیب، اگر نتایج چندگانه را از مقدمه‌ای واحد (یا مجموعه‌ای از مقدمات) استنتاج کنیم، با چند استدلال متفاوت سروکار داریم. سروکار ما با یک استدلال واحد و چندین نتیجه نیست.

استدلال‌های ساده و مرکب

حال موردی از نوع متفاوت را در نظر بگیرید، موردی دیگر که به نظر می‌رسد در آن استدلالی واحد متضمن بیش از یک نتیجه است.

می‌دانیم که هرکس مارکس مطالعه کرده باشد می‌داند که کاپیتالیسم ممکن نیست در قرن بیست و یکم باقی بماند، و سانچز بیش از آنچه ضروری است مارکس مطالعه کرده است. بنابراین، او به‌خوبی از کاپیتالیسم مطلع است. و اگر او از کاپیتالیسم به‌خوبی مطلع است، وقتی به شما می‌گوید که باید شروع به گل‌فروشی کنید، دارد دروغ می‌گوید. پس او دروغ‌گوست.

در این مورد به‌وضوح دو استنتاج داریم:

مقدمه ۱: هرکس که مارکس مطالعه کرده باشد می‌داند که کاپیتالیسم ممکن نیست در قرن بیست و یکم باقی بماند.
 مقدمه ۲: سانچز مارکس را مطالعه کرده است.